

## آثار به‌کارگیری عقل در نهج البلاغه

مرتضی قاسمی حامد\*

مجید معارف\*\*

### چکیده

واژه «عقل» و مشتقات آن در نهج البلاغه در موارد متعدد به کار رفته است. امام علی(ع) بسیار به بهره‌گیری از عقل و تعقل در امور مختلف توصیه می‌کند. هرچند امام در صدد ارائه آثار به کارگیری عقل نبوده است، اما از بررسی موارد استعمال این واژه و مشتقاتش، می‌توان به آثار آن از دیدگاه امام علی(ع) پی برد. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی، به استخراج آثار مثبت به کارگیری عقل می‌پردازد و این آثار را در چهار دسته ارائه می‌نماید: (۱) در ارتباط انسان با خدا؛ یعنی موهبت‌های الهی، و ثمراتی که به واسطه تعقل درباره خداوند و دستوراتش نصیب انسان می‌شود. (۲) در ارتباط انسان با خود؛ یعنی مواردی که باعث بهره‌مندی از زندگی دنیا و آماده شدن برای آخرت می‌شود. (۳) در ارتباط انسان با دیگران؛ یعنی مواردی که باعث تعامل بهتر در زندگی اجتماعی می‌شود. (۴) در ارتباط انسان با طبیعت و جهان؛ یعنی مواردی که باعث تعامل بهتر با طبیعت و جهان می‌شود. برخی از این آثار، به صورت مستقیم در نهج البلاغه بیان و برخی دیگر به صورت غیرمستقیم و از فحوای کلام امام استخراج شده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** نهج البلاغه، عقل، آثار عقل، عاقل.

\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)،

m.ghasemihamed@mazaheb.ac.ir

\*\* استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، maaref@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۱، دریافت پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۴

## ۱. مقدمه

یکی از واژه‌هایی که در فرهنگ اسلامی کاربرد فراوان دارد و در حوزه عقاید و اخلاق بسیار استعمال می‌شود، واژه «عقل» است. این واژه و مشتقات آن در نهج البلاغه در موارد متعدد استعمال شده است. امام علی (ع) در نهج البلاغه بسیار انسانها را به تعقل دعوت می‌کند. با بررسی موارد استعمال این واژه و مشتقاتش، پی می‌بریم امام آثار ارزشمندی برای به کارگیری عقل در نظر گرفته است که در زمینه‌های مختلف در زندگی انسان نمود می‌یابند، البته در بسیاری موارد به صورت مستقیم به آنها پرداخته نشده است.

استخراج، تبیین و دسته‌بندی این آثار می‌تواند الگویی در راستای تکامل زندگی فردی و اجتماعی در دو بعد مادی و معنوی پیش روی انسان قرار دهد. از این رو، این نوشتار در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه، به کارگیری عقل توسط انسان در زندگی فردی و اجتماعی، در ارتباط او با خدا، خود، دیگران و طبیعت چه آثار مادی و معنوی در پی دارد. البته پیرامون موضوع «عقل در نهج البلاغه» پایان‌نامه‌ها<sup>۱</sup> و مقالاتی،<sup>۲</sup> به نگارش درآمده است. اما در آنها یا به آثار عقل در نهج البلاغه، پرداخته نشده یا تنها به برخی از مطالب نهج البلاغه در این باره اشاره شده است.<sup>۳</sup> بنابراین ضرورت پرداختن به آن، با تفصیل، جزئی‌نگری و نگاه کاربردی آشکار می‌شود که تا به حال انجام نشده است.

## ۲. مفهوم شناسی عقل

امام علی (ع) در نهج البلاغه به بیان تعریفی از «عقل» پرداخته، اما واژه «عقل» و مشتقات آن، بسیار استعمال شده است. با توجه به موارد استعمال آن - که در برخی موارد به توصیف و مدح عقل و عاقل پرداخته شده است - پی می‌بریم که در دو حوزه معنایی به کار رفته است:

### ۱.۲ معنای لغوی

مشتقات «عقل» در نهج البلاغه در مواردی اندک در معنای لغوی به کار رفته است. «عقل» در اصل به معنای بازداشتن و منع کردن است (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۱۷۶۹/۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۴۵۸/۱۱) که بر حبس کردن چیزی یا آن را نزدیک حبس

قرار دادن، دلالت دارد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ج ۶۹/۴). همچنین به معنای بستن است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۱۵۹/۱؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸: ج ۹۳۹/۲؛ صاحب، ۱۴۱۴: ج ۱۷۲/۱؛ جوهری، ۱۳۷۶: ج ۱۷۶۹/۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۴۵۸/۱۱). عقل به معنای حبس کردن در این موارد در نهج البلاغه به کار رفته است: «فَمَنْ اسْتَطَاعَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَعْتَقِلَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَفْعَلْ» (خطبه ۱۵۶)؛ «پس در آن هنگام هر که بتواند خود را پابند دستورات خداوند بزرگ کند، چنین کند»، «حَتَّى يَظُنَّ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْيَا مَعْقُولَةٌ عَلَى بَنِي أُمِّيَّةَ» (خطبه ۸۷)؛ «تا جایی که برخی گمان کنند که همواره دنیا چون شتری پای‌بسته در بند خاندان امیه خواهد بود» و «وَاعْتَلَوْهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ» (خطبه ۱۲۱)؛ «و برای همیشه در دل نگاه دارید». همچنین عقل به معنای بستن در این مورد به کار رفته است: «نَعْمَ مُعَقَّلَةٌ، وَ أُخْرَى مُهْمَلَةٌ» (نامه ۳۱)؛ «شترانی هستند گروهی دست و پا بسته و گروهی رها شده».

عقل در لغت در معانی دیگری نیز به کار رفته است که با معنای اصلی ارتباط دارند. از جمله مهم‌ترین آنها که در نهج البلاغه نیز استعمال شده است، از این قرارند: ۱) پناهگاه (ملجاً) (صاحب، ۱۴۱۴: ج ۱۷۴/۱؛ جوهری، ۱۳۷۶: ج ۱۷۶۹/۵): «وَ مَعْقِلًا مَنِيعًا ذُرْوَتُهُ» (خطبه ۱۹۰)؛ «و پناهگاهی است با قله‌ای بلند و پایدار». ۲) بزرگوار (کریمه) (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۱۶۰/۱؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸: ج ۹۳۹/۲؛ صاحب، ۱۴۱۴: ج ۱۷۲/۱؛ جوهری، ۱۳۷۶: ج ۱۷۷۰/۵): «وَ الْمُخْتَصُّ بِعَقَائِلِ كَرَامَاتِهِ» (خطبه ۱۷۸)؛ «و به برترین کرامات و مقامات مخصوص گردیده». ۳) مهار چهارپایان (ریسمانی که به وسیله آن چهارپایان را می‌بندند) (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۱۵۹/۱؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ج ۲۰۵/۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۴۵۹/۱۱): «نَعْمَ مُعَقَّلَةٌ، وَ أُخْرَى مُهْمَلَةٌ، قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولُهَا، وَ رَكِبَتْ مَجْهُولَهَا» (نامه ۳۱)؛ «شترانی هستند گروهی دست و پا بسته و گروهی رها شده که مهار خود را گسیخته و به بیراهه رفته‌اند».

## ۲.۲ معنای اصطلاحی

«عقل» در اصطلاح تقيض جهل (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۱۵۹/۱؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸: ج ۹۳۹/۲) یا حمق (ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ج ۲۰۴/۱) و به معنای فهمیدن است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۱۵۹/۱؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ج ۲۰۵/۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۴۵۹/۱۱). از این رو، به نیرویی که آماده پذیرش علم است و به علمی که نیروی باطنی انسان از آن سود می‌برد، «عقل» گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۷). بنابراین عقل علم پیدا کردن به صفات اشیاء از قبیل حسن و قبح و کمال و نقصان آنها و به برترین خیر و بدترین شر یا مطلق امور است. یا نیرویی

است که به واسطه آن بین حسن و قبیح تمییز داده می‌شود (ازدی، ۱۳۸۷: ج ۳/۹۱۴). عقل صاحب خود را از خارج شدن از راه درست (همان، ج ۳/۹۱۶) و گرفتار شدن به مهلکه‌ها منع می‌کند، از این رو با عنوان «عقل» نام گذاری شده است. پس عقل تمییز دهنده بین انسان و سایر حیوانات است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱/۴۵۸ و ۴۵۹) و عاقل کسی است که خود را حبس می‌کند و از هوای نفس بازمی‌دارد (ازدی، ۱۳۸۷: ج ۳/۹۱۶).

به این ترتیب عقل در اصطلاح به معنای قوه ادراک و فهم است. عقل در نهج البلاغه به جز موارد اندکی که در معنای لغوی استعمال شده، در بقیه موارد در معنای اصطلاحی به کار رفته است که از جمله آنها عبارتند از: «لَا غِنَى كَالْعَقْلِ، وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ» (حکمت ۵۴)؛ «هیچ بی‌نیازی مانند عقل نیست، و هیچ تهیدستی مانند جهل نیست»، «وَقَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ» (نامه ۳۱)؛ «بریدن از جاهل برابر پیوند با عاقل است»، «وَعَقْلَنْ مَا جَهْلَ مَنْ هُوَ أضعفُ مِنْهُنَّ» (خطبه ۱۹۹)؛ «و چیزی را که موجود ناتوان‌تر از آنها نفهمید، فهمیدند»، «اعقلوا الخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ» (حکمت ۹۸)؛ «هرگاه خبری شنیدید، آن را خوب درک کنید» و «اعقل ذلكَ فَإِنَّ الْمَثَلَ دَلِيلٌ عَلَى شِبْهِهِ» (خطبه ۱۵۳)؛ «این مثل را خوب فراگیر (و در موارد مشابه آن به کار بر)، چه هر مثلی رهنمایی است بر مانند خود».

### ۳. آثار عقل در ارتباط انسان با خدا

آثار عقل در ارتباط انسان با خدا دو گونه‌اند: یکی موهبت‌های الهی که به واسطه عقل نصیب انسان می‌شود و دیگری ثمراتی که به واسطه تعقل برای معرفت خداوند و دستوراتش به دست می‌آید:

#### ۱.۳ فهم حقایق

امام علی (ع) یکی از آثار عقل را فهم می‌داند که به واسطه تعقل درباره اسلام به دست می‌آید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ، فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَأَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ، فَجَعَلَهُ أَمْنًا لِمَنْ عَاقَبَهُ، وَسَلَامًا لِمَنْ دَخَلَهُ، وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَنُورًا لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِهِ وَفَهْمًا لِمَنْ عَقَلَ، وَبُتًّا لِمَنْ تَدَبَّرَ (خطبه ۱۰۶)؛

سپاس و ستایش خدای را که آیین اسلام را وضع کرد، آن‌گاه آبشخورهای آن را برای کسی که بخواهد وارد شود در اختیار نهاد، و پایه‌های آن را در برابر کسی که بر آن چیرگی جوید غالب و شکست ناپذیر ساخت. آن را پناهگاه کسی ساخت که بدان آویزد، و حریم سلامت کسی که بدان درآید، و برهان کسی که بدان سخن گوید، و گواه کسی که به پشتیبانی آن با خصم بستیزد، و نور کسی که از آن روشنی جوید، و مایه فهم کسی که اندیشه کند، و مغز و خرد برای کسی که تدبیر نماید.

«وَفَهْمًا لِمَنْ عَقَلَ» یعنی برای کسی که تعقل کند، موجب درک اشیاء و فهم حقیقی آنها می‌شود؛ زیرا اسلام خطوط کلی هستی و زندگی را روشن می‌کند (حسینی شیرازی، بی‌تا: ج ۲/۱۵۵). هرکس احکام اسلام و شرایع آن را یاد گیرد، می‌تواند به درک نیکو برسد، بلکه به بالاترین درجات فکر و فهم شایسته می‌رسد (موسوی، ۱۳۷۶: ج ۲/۲۰۰)؛ یعنی با پذیرش اسلام و فهم قواعد و ارکانش، ذهن آماده و مهیای قبول انوار الهی و فهم اسرار حق می‌شود، پس اسلام سبب فهم است (مدرس وحید، بی‌تا: ج ۱۲۹/۷؛ هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ج ۲۵۸/۷؛ ابن میثم، ۱۳۶۲: ج ۳۱/۳).

بنابراین اسلام مبتنی بر عقل بنا نهاده شده است، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (الروم / ۳۰)؛ «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این سرشت الهی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند». به این ترتیب، لازمه رسیدن به فهم حقیقت اشیاء و اسرار الهی که فلسفه زندگی دنیا را برای انسان روشن می‌کند، تعقل درباره اسلام و شناخت آن است.

### ۲.۳ درک دستورات دینی و عمل به آنها

یکی از آثار بهره‌مندی از عقل، این است که انسان دستورات دینی را درک و به آنها عمل می‌کند. امام علی (ع) اهل بیت (ع) را به عنوان الگوهای حقیقی در این زمینه معرفی می‌کند: «عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلًا وَرِعَايَةً وَرِعَايَةً لَأَعْقَلَ سَمَاعٍ وَرِوَايَةً فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ» (خطبه ۲۳۹)؛ «دین را آن‌گونه که باید دریافتند و در عمل به آن پرداختند، نه آنکه تنها شنیدند و روایت نمودند؛ زیرا راویان دانش بسیارند، و پاسداران آن اندک». یعنی دین را شناختند و به آن عالم شدند، شناختی از نوع گردآوری چیزی و فهم آن و استوار کردن آن،

و آن را دریافت و نگهداری کردند، نه اینکه تنها آن را بشنوند و روایت کنند؛ زیرا کسانی که علم را روایت می‌کنند و آن را به رجال می‌رسانند و آن را از زبان مردم دریافت می‌کنند، بسیاریند، اما کسانی که علم را فهم و درک و با اصالت و بدون تقلید حفظ می‌کنند، اندک هستند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ج ۳۱۸/۱۳).

برای شناخت، سه مرتبه وجود دارد: (۱) تصور چیزی به اعتبار نامش (پایین‌ترین مرتبه) (۲) درک آن به واسطه اوصاف و لوازم مخصوص به آن، و برخی اجزایش (مرتبه متوسط) (۳) تصور آن بر حسب حقیقت و کنه آن (بالترین مرتبه). درک اهل‌بیت (ع) از دین، بالاترین مرتبه شناخت بود و حفاظت آنان از دین، یعنی آن را به دیگران می‌آموزند و یادآوری می‌کنند و نسبت به آن، احتیاط دارند (ابن‌میثم، ۱۳۶۲: ج ۴/۳۳۴). اهل‌بیت (ع) تنها به نقل احادیث نمی‌پردازند، بلکه به فهم حقیقی و صحیح از دین می‌پردازند، نه مانند دیگران که روایت را حمل و درایت آن را ترک می‌کنند؛ یعنی احادیث را می‌شنوند و نقل می‌کنند، در حالی که معنا و مضمون آن را نمی‌دانند. بنابراین پیامبر (ص)، آنها را جانشین خود برای دین و دنیا برگزید، تا دین را از تحریف و تخریب حفظ کنند و آن را بین مردم نشر دهند و هیچ کسی از امت با آنها در این باره قابل مقایسه نیست (موسوی، ۱۳۷۶: ج ۴/۱۰۹ و ۱۱۰).

پس «عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلًا وَعَايَةً وَرِعَايَةً» یعنی فهم دین و عمل به آن و ارشاد به سوی آن، همان‌گونه که نزد خداوند است، بدون کذب و تزویر (مغنیه، ۱۳۵۸: ج ۳۶۶/۳). از این رو امام به مردم دستور می‌دهد که در خصوص روایات، تنها به نقل آنها بسنده نکنند، بلکه ضمن فهم آنها، به آنها عمل کنند: «اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلًا رِعَايَةً لِمَا عَقَلَ رِوَايَةً، فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ» (حکمت ۹۸)؛ «هرگاه خبری شنیدید، آن را خوب درک کنید و به کار برید، نه فقط بشنوید و روایت کنید؛ زیرا روایت کنندگان علم بسیارند و رعایت کنندگان آن اندک».

### ۳.۳ هدایت یافتن

یکی از آثار عقل این است که انسان را از ضلالت و دنیاپرستی بازداشته و به مسیر هدایت رهنمون می‌سازد. امام علی (ع) درباره گمراهان می‌فرماید: «آثَرُوا عَاجِلًا وَأَخْرُوا آجِلًا، ... كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى فِاسِقِهِمْ وَقَدْ صَحِبَ الْمُنْكَرَ فَأَلْفَهُ، ... أَيْنَ الْقَوْلُ الْمُسْتَضَبُّ بِمَصَابِيحِ الْهُدَى» (خطبه ۱۴۴)؛ «آنان دنیای زودگذر را بر هر چیز مقدم داشتند و آخرت را پشت گوش

انداختند، ... گویا به فاسق آنان می‌نگرم که همنشین منکر شده و با آن انس گرفته ... کو آن عقلهایی که از چراغهای هدایت نور می‌گرفت». یعنی انسانهای عاقل با بهره‌گیری از عقل خویش، هدایت یافته و گرفتار دنیاپرستی و ضلالت نمی‌شوند (مکارم، ۱۳۸۶: ج ۵/۶۲۴). عبارت «بِمَصَابِيحِ الْهُدَى» در این بیان، ائمه اطهار(ع) هستند که عقل انسان در چهارچوب هدایت‌های آنان، می‌تواند راه هدایت را بیابد (رک: ابن‌میشم، ۱۳۶۲: ج ۳/۱۹۰؛ موسوی، ۱۳۷۶: ج ۲/۴۳۳؛ مدرس وحید، بی‌تا: ج ۹/۲۷۶؛ حسینی شیرازی، بی‌تا: ج ۲/۲۳۴).

همچنین آن حضرت، تعقل درباره اهل ذکر را که در پیشگاه خداوند به گناهان خویش اعتراف می‌کنند، سبب بهره‌مندی از هدایت می‌داند: «فَلَوْ مَنَلْتَهُمْ لِعَقْلِكَ فِي مَقَاوِمِهِمُ الْمَحْمُودَةَ، وَ مَجَالِسِهِمُ الْمَشْهُودَةَ، ... لَرَأَيْتَ أَعْلَامَ هُدًى وَ مَصَابِيحَ دُجًى» (خطبه ۲۲۲)؛ «پس اگر آنان را در جایگاههای پسندیده و مجالسی که در آنها حضور می‌یابند در عقل خود مجسم کنی ... هر آینه در این تجسم، پرچمهای هدایت و چراغهای شب ظلمت را خواهی دید».

### ۴.۳ اعتراف به قدرت خداوند

در دیدگاه امام علی(ع)، عقل انسان وظیفه دارد در راه شناخت خداوند و نشانه‌های قدرت او گام بردارد که در اثر این شناخت، به عظمت قدرت خداوند پی خواهد برد (ر.ک: خطبه ۴۹، ۱۶۰، ۱۸۲، ۱۸۶ و ...). از این رو به قدرت خداوند اعتراف خواهد کرد که امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «وَ أَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلَى لَطِيفِ صَنَعَتِهِ، وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ، مَا أَنْقَادَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْتَرِفَةً بِهِ، وَ مَسَلَّمَةً لَهُ» (خطبه ۱۶۵)؛ «و از شواهد روشن بر کار ظریف و قدرت بزرگش چندان به پا داشت که خردها از درک آن فرومانده و با اعتراف به وجود او سر تسلیم در برابرش فرود آورده‌اند».

امام در این گفتار، به یکی از مظاهر قدرت الهی پرداخته و ضمن بیان عجایب خلقت و شگفتیهای آفرینش، خرد آدمی را از درک و توصیف حقیقت این مظاهر، عاجز و ناتوان معرفی می‌کند (ابن‌میشم، ۱۳۶۲: ج ۳/۳۰۸). بنابراین نیروی عقل انسانی با بررسی، تدبر و دقت در آیات الهی و شگفتیهای آفرینش، به عظمت قدرت خدا اعتراف کرده و در برابر آن سر تسلیم فرو می‌آورد (مکارم، ۱۳۸۶: ج ۶/۳۵۷).

### ۵.۳ نجات یافتن

چنانچه عقل به کار گرفته شود، سرانجام انسان را از گمراهیهای دنیا و گرفتاریهایی که به خاطر عدم تعقل، در دنیا و آخرت، نصیب انسان می‌شود، نجات خواهد بخشید. امام علی(ع) می‌فرماید: «مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلاً إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهٖ يَوْمَ مَا» (حکمت ۴۰۷)؛ «خداوند عقلی را در کسی به ودیعه نهد، جز آنکه روزی به سبب آن نجاتش دهد». در این بیان، به اهمیت عقل در نجات بخشی انسان اشاره شده است. خداوند با به ودیعه نهادن آن در وجود انسانها، آنان را از گرفتاریهای دنیوی و اخروی نجات می‌دهد. عقل بزرگ‌ترین نعمت الهی است که موجب تمایز انسان از حیوان می‌شود (موسوی، ۱۳۷۶: ج ۵/۳۰۵).

بنابراین عقل انسان را از گمراهی نجات می‌دهد. از این رو امام برای هدایت ابوموسی اشعری و نجات او از گمراهی، او را به تعقل دعوت می‌کند: «فَاعْقِلْ عَقْلَكَ وَ اْمْلِكْ اْمْرَكَ وَ خُذْ نَصِيْبَكَ وَ حَظَّكَ» (نامه ۶۳)؛ «پس عقلت را مهار کن و زمام کار خود به دست گیر و نصیب و بهره خویش دریاب». زیرا او به دلیل ناآگاهی از اوضاع حکومت اسلامی، با منع مردم از حضور در سپاه امام برای مقابله با اهل جمل، به خیال خود آنان را از ورود در فتنه نجات می‌داد، حال آنکه عمل وی - که از سر جهل و نادانی بود - عواقب خطرناکی برای جامعه اسلامی در پی داشت. امام سعی داشت، تا با دعوت وی به تعقل و تدبیر در این ماجرا، او را از سقوط در ورطه هلاکت نجات دهد (ابن‌میثم، ۱۳۶۲: ج ۵/۲۰۵؛ موسوی، ۱۳۷۶: ج ۵/۱۴۲).

### ۴. آثار عقل در ارتباط انسان با خود

چنانچه انسان در زندگی، عقل خود را به کار گیرد، ثمراتی در پی دارد که باعث بهره‌مندی از زندگی دنیا، مدیریت آن و آماده شدن برای زندگی اخروی می‌شود:

#### ۱.۴ قدرت تشخیص (تمییز حق از باطل)

عقل انسان این توانایی را دارد که طریق حق را از باطل تشخیص داده و با رهنمون ساختن انسان به مسیر هدایت و سعادت، وی را از گمراهی و شقاوت نجات دهد (موسوی، ۱۳۷۶: ج ۵/۵۱۲). پس یکی از آثار عقل تمییز حق از باطل است. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا اَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ» (حکمت ۴۲۱)؛ «از عقل تو

همین بس که راه گمراهیت را از راه رستگاریت آشکار می‌سازد». در روایتی از امام صادق (ع) نیز در این باره آمده است: «مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ وَمَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱۱/۱؛ ابن بابویه، ۱۳۶۴: ۱۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۰۶/۱۵)؛ «کسی که عاقل باشد، دین‌دار است و کسی که دین‌دار باشد، وارد بهشت می‌شود». یعنی به خاطر بهره‌مندی از عقل، راه رستگاری را در دین‌داری می‌بیند و از بی‌دینی پرهیز می‌نماید و در نتیجه بهشت در انتظار او خواهد بود.

امام علی (ع) برای عقلی قدرت تشخیص حق از باطل قائل است که تحت تأثیر هواهای نفسانی قرار نگیرد. از این رو در نامه‌ای خطاب به معاویه می‌نویسد: «وَأَعْمُرِي، يَا مُعَاوِيَةَ، لَيْنَ نَظَرْتَ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لِتَجِدَنِي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُنْمَانَ، وَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عَزْلَةٍ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّنِي؛ فَتَجَنَّنَا مَا بَدَأَ لَكَ وَالسَّلَامُ» (نامه ۶)؛ «به جانم سوگند - ای معاویه - اگر به دیده خرد خود نه به دیده هوس خود بنگری مرا بری‌ترین کس از ریختن خون عثمان خواهی یافت، و خواهی دانست که من از آن برکنار بودم، مگر آنکه بخواهی متهم سازی (و گناه آن را به گردن من بیاندازی)؛ پس هر تهمتی که به نظرت می‌رسد بزن! والسلام».

همچنین آن حضرت در جایی دیگر بیان می‌دارد که چنانچه عقل به کار گرفته شود، امر و راه روشن خواهد بود؛ یعنی راه هدایت روشن است، ولی اگر عقل به کار گرفته نشود، آن را روشن نخواهد یافت: «فَاخْذَرُوا، عِبَادَ اللَّهِ، حَذَرَ الْعَالِبِ لِنَفْسِهِ، الْمَانِعِ لَشَهْوَتِهِ، النَّاطِرِ بِعَقْلِهِ؛ فَإِنَّ الْأَمْرَ وَاضِحٌ، وَالْعَلْمَ قَائِمٌ، وَالطَّرِيقَ جَدِّدٌ، وَالسَّبِيلَ قَصْدٌ» (خطبه ۱۶۱)؛ «پس - ای بندگان خدا - بدان کسی که بر خویشتن چیره گشته، و جلو هوی و هوسها را گرفته، و با چشم خرد نگریسته است، خود را بپایید؛ زیرا برنامه روشن، و نشانه‌ها برپا، و جاده پهناور و هموار، و راه راست و استوار است». یعنی امر دنیا و آخرت واضح است و غباری بر آن نیست و دنیا فانی و آخرت باقی است و علم شریعت و دین پابرجا است که هرکس آن را طلب کند، خواهد دید و هرکس آن را قصد کند، به وسیله آن هدایت خواهد شد و راه به سوی بهشت آسان و مستقیم است و بر عاقل است که این راه را ببیند و به آنچه محبوب و مورد رضایت است، برسد (موسوی، ۱۳۷۶: ج ۵۵/۳). پس چون عاقل با چشم عقل و بصیرت به دنیا می‌نگرد، سود و زیان خود را درمی‌یابد (مدرس وحید، بی‌تا: ج ۲۶۷/۱۰). به این ترتیب، نتیجه به کارگیری عقل، رسیدن به قدرت تشخیص است.

## ۲.۴ سرکوبی هوای نفس

زنده کردن عقل (به کار گیری آن)، باعث مرگ نفس (سرکوبی آن) خواهد شد که امام علی(ع) در وصف پوینده راه خدا می‌فرماید: «فَدَّ أَحْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ» (خطبه ۲۲۰)؛ «عقلش را زنده کرد، و نفسش را میراند». همچنین در جایی دیگر، ضمن هشدار برای مهار شهوات می‌فرماید: «فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ حَذَرَ الْغَالِبِ لِنَفْسِهِ، الْمَانِعِ لَشَهْوَتِهِ، النَّاطِرِ بِعَقْلِهِ» (خطبه ۱۶۱)؛ «پس - ای بندگان خدا - بسان کسی که بر خویشتن چیره گشته، و جلو هوای و هوسها را گرفته، و با چشم خرد نگریسته است، خود را بیاید».

پس یکی از آثار به کار گیری عقل، سرکوبی هواهای نفسانی است که امام دستور می‌دهد، تا مردم از عقل برای کشتن هوای خویش استفاده کنند: «الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتُرْ خَلْلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ» (حکمت ۴۲۴)؛ «بردباری پرده‌ای است پوشاننده، و عقل شمشیری است بُرنده. پس کمبودهای اخلاقی خود را به بردباری خود بپوش، و با هوای نفس خود به نیروی عقلت پیکار کن».

به این ترتیب، دنیا محل نزاع عقل و شهوات نفسانی با یکدیگر است (جعفری، ۱۳۶۸: ج ۱۸/۲۰)، چنان‌که امام علی(ع) در روایتی می‌فرماید: «الْعَقْلُ صَاحِبُ جَيْشِ الرَّحْمَنِ وَالْهَوَى قَائِدُ جَيْشِ الشَّيْطَانِ وَالنَّفْسُ مُتَجَادِبَةٌ بَيْنَهُمَا فَأَيُّهُمَا غَلَبَ كَانَتْ فِي حَيْزِهِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۱۲)؛ «خرد سپهسالار سپاه خدا و هوای امیر لشکر سپاه شیطان و نفس میان این دو در حال کشش است، پس هرکدام از آنها که غالب شوند، نفس در اختیار اوست». همچنین در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است: «الْعَقْلُ وَالشَّهْوَةُ ضِدَّانٌ وَ مُؤَيِّدُ الْعَقْلِ الْعِلْمُ وَ مُزَيِّنُ الشَّهْوَةِ الْهَوَى وَ النَّفْسُ مُتَنَارِعَةٌ بَيْنَهُمَا فَأَيُّهُمَا فَهَرَ كَانَتْ فِي جَانِبِهِ» (همان)؛ «عقل و شهوت دو دشمن هم‌اند، علم پشتیبان عقل و هوای نفس آرایش دهنده شهوت است و نفس انسانی مورد نزاع این دو است، هریک از این دو که دیگری را مقهور سازد، نفس به سوی قاهر مایل است». بنابراین، وزنه تقابل میان عقل و شهوت، به سوی هرکدام از این دو بچرخد و بر دیگری غلبه یابد، نفس و قوای نفسانی را تحت سلطه خویش قرار می‌دهد (جعفری، ۱۳۶۸: ج ۱۸/۲۰). اگر شهوت پرستی به پیروزی برسد، حجابی بر عقل افتاده و حاکمیت عقل کنار می‌رود و هنگامی که زمام امور انسان از عقل سلب شود و به دست شهوات بیافتد، هرگونه بدبختی یا خطری برای او فراهم خواهد شد (مکارم، ۱۳۸۶: ج ۵۵۰/۱۵)؛ زیرا عقل را در جهتی که برای آن آفریده شده، به کار نبرده است. به عبارت دیگر نیروی عقل که قلعه قدرتمندی است که انسان را از ضلالت و شقاوت نجات می‌دهد، با دور شدن

از محور اصلی خود و جایگزینی شهوات به جای آن، تخریب شده، ثمربخشی خود را از دست می‌دهد (موسوی، ۱۳۷۶: ج ۲۳۶۷). چنان‌که امام می‌فرماید: «مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ عَقْلُهُ أَفْضَحَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۶۷)؛ «هرکه هوای نفسش بر عقلش بچربد، رسوا شود». ولی اگر عقل بر هوای نفس غلبه یافت و تسلط قوای نفس در دست عقل قرار گرفت، انسان به رستگاری و سعادت نایل خواهد آمد، چنان‌که امام می‌فرماید: «مَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ هَوَاهُ أَفْلَحَ» (همان)؛ «هرکه عقلش بر هوای نفسش بچربد، رستگار است».

### ۳.۴ هر چیزی را در جای خود قرار دادن

یکی دیگر از آثار عقل که امام علی(ع) در مقام توصیف عاقل بیان کرده، هر چیزی را در جای خود قرار دادن است: «وَقِيلَ لَهُ (ع) صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ، فَقَالَ هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ، فَقِيلَ فَصِفْ لَنَا الْجَاهِلَ فَقَالَ قَدْ فَعَلْتُ» (حکمت ۲۳۵)؛ «به آن حضرت گفتند: عاقل را برای ما وصف کنید، فرمود: عاقل کسی است که هر چیزی را در جای خود می‌نهد. گفتند: پس جاهل را برای ما وصف کنید، فرمود: وصف کردم». یعنی عاقل به کمک عقل خویش و با تحلیل و پردازش امور و فعالیت‌هایی که قصد انجام دادن آنها را دارد، به بهترین وجه اهمیتها و اولویتها را تشخیص داده و امور خویش را به طرز شایسته‌ای سامان می‌دهد (مکارم، ۱۳۸۶: ج ۷۹۰/۱۳؛ حجازی و دیگران، ۱۳۶۳: ۱۱۰). اما جاهل یا کلاً چیزی را در جای خود قرار نمی‌دهد مانند ترک نماز، یا آن را در غیر جایگاه خود قرار می‌دهد مانند نماز خواندن از روی عمد و قصد در خانه غصبی. از این رو جهل در مقابل عقل در این معنی، غیر از جهل در مقابل علم است؛ زیرا جاهل در این معنی چه بسا عالم باشد و عمل خلاف را عمدی انجام دهد (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ج ۳۰۵/۲۱).

بنابراین عقل صاحب خود را از هر انحرافی منع و او را به سوی اعتدال متوسط همیشگی دعوت می‌کند؛ زیرا هرچقدر انسان از آنچه عقل سلیم به آن امر و شرع به آن حکم کرده است، تخلف کند، به همان اندازه در افراط و تفریط وارد شده است و به جهل می‌رسد (غروی، ۱۳۶۵: ۳۹۴).

به این ترتیب، عاقل تمام امور دینی و دنیوی خویش را با اندیشه و موقعیت‌شناسی خویش در موقع و محل مناسب و شایسته به انجام می‌رساند و در واقع عدالت را نسبت به هر چیزی برقرار می‌کند؛ زیرا امام در توصیف عدل فرموده است: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ

أَفْضَلُهُمَا» (حکمت ۴۳۷)؛ «عدالت هر چیز را به جای خود می‌نهد، و بخشندگی آن را از جا و جهت خود بیرون می‌برد. عدالت اداره‌کننده همگان است، و بخشندگی به افراد خاصی روی آور است. پس عدالت از بخشندگی شریف‌تر و برتر است». پس یکی از ویژگی‌های عاقل، برقراری عدالت است.

#### ۴.۴. تدبیر امور

یکی از آثار عقل، تدبیر و دور اندیشی است. امام علی (ع) می‌فرماید: «لَا مَالَ أَعُودُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَلَا عَقْلٌ كَالْتَدْبِيرِ» (حکمت ۱۱۳)؛ «هیچ ثروتی سودمندتر از عقل نیست. هیچ تنهایی هراس‌انگیزتر از خودپسندی نیست. هیچ عقلی چون تدبیر نیست». وجه سرمایه بودن عقل از آنجا نشئت گرفته که خداوند به واسطه آن، انسان را بر حیوان برتری داده است (مکارم، ۱۳۸۶: ج ۱۲/۶۶۹).

تدبیر در امری، یعنی به مصلحت آن بیانده‌شد و به عاقبت آن بنگرد (دخیل، ۱۳۶۴: ج ۳/۵۵). بنابراین تدبیر، تصرف عقل عملی در مصالح به وجه شایسته است، از این رو، نام عقل به طور مجاز بر آن اطلاق شده و از باب اطلاق نام سبب بر مسبب است؛ زیرا تدبیر ثمره عقل است، ولی هیچ یک از تصرفات عقل، مانند تدبیر نیست (ابن میثم، ۱۳۶۲: ج ۵/۲۹۹؛ ابن میثم، ۱۳۶۶: ۶۰۵؛ کاشانی، ۱۳۷۸: ج ۲/۶۴۰؛ حسینی شیرازی، بی‌تا: ج ۴/۳۱۴). تدبیر شامل صیانت از مال و رفق در انفاق هم می‌شود (مغنیه، ۱۳۵۸: ج ۴/۲۸۶ و ۲۸۷). چه بسا افراد ثروتمندی به دلیل سوء تدبیر نتوانستند به حفاظت از اموال خود پردازند، اما افرادی با دارایی اندک، به دلیل حسن تدبیر توانستند ثروت خود را افزایش دهند (موسوی، ۱۳۷۶: ج ۵/۲۹۰). به این ترتیب، تدبیر، تصرف در امور و قرار دادن آنها در جایگاهشان و شناخت چگونگی محافظت از قضا یا و اشیاء و در اختیار گرفتن هر امر کوچک و بزرگی است (همان).

#### ۵. آثار عقل در ارتباط انسان با دیگران

به کارگیری عقل در ارتباط با دیگران، ثمراتی در پی دارد که باعث تعامل بهتر در زندگی اجتماعی می‌شود:

## ۱.۵ پند گرفتن از تأدیب و آموزش

یکی از آثار عقل، پند گرفتن از تأدیب و آموزش است که امام علی(ع) در مقام توصیف عاقل، آن را بیان می‌دارد: «فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَبُّ بِالْأَدَابِ، وَالْبُهَائِمَ لَا تَتَعَبُّ إِلَّا بِالضَّرْبِ» (نامه ۳۱)؛ «زیرا خردمند با تأدیب و آموزش پند می‌پذیرد و چهارپایان فقط با کتک». یعنی عاقل تنها با ادب پند می‌گیرد و مانند چهارپایان نیست که برای پند گرفتن نیاز به کتک دارند. مراد از ادب، درس و تعلیم است. پس چنانچه به عاقل خوب و بد را درس دهند، پند می‌گیرد و به امور حسنه می‌پردازد و از بدیها اجتناب می‌نماید. هرکس چنین نباشد به منزله چهارپایان است (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۵۵۲/۲).

بنابراین انسان عاقل به وسیله روشن‌ترین و آسان‌ترین امور؛ یعنی با کوچک‌ترین معرفت و تذکر، پند می‌گیرد و نیازی به امتحان شدید و آموزش بسیار دردناک ندارد (موسوی، ۱۳۷۶: ج ۳۹۶/۴؛ دخیل، ۱۳۶۴: ج ۷۳/۳)؛ زیرا او انسانی است که امور و عواقب آن را درک می‌کند و مانند حیوان نیست که به زدن با عصا نیاز داشته باشد (مغنیه، ۱۳۵۸: ج ۵۲۶/۳).

## ۲.۵ رازداری

امام علی(ع) در نهج البلاغه، اسرار انسان را به منزله اشیاء قیمتی دانسته که هر صاحب عقلی خود را ملزم به حفظ و حراست از آن می‌داند: «صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ» (حکمت ۶)؛ «سینه عاقل، صندوقچه اسرار اوست». یعنی انسان خردمند با کتمان اسرار خویش و حفظ و صیانت آن از دستبرد دیگران، شر و فساد ناشی از آن را از خود دور می‌کند. به همین روی، خرد آدمی انسان را به کتمان اسرار امر کرده و از افشای آن باز می‌دارد (مکارم، ۱۳۸۶: ج ۵۹/۱۲). پس یکی از آثار عقل، رازداری است.

رازداری در امور فردی و اجتماعی یک ضرورت عقلی است. کتمان اسرار به منظور جلوگیری از خسارت و زیان ناشی از افشای اسرار که گاه موجودیت و سرنوشت فرد یا جامعه را به خطر انداخته و موجبات شر و فساد را فراهم می‌آورد، به حکم عقل لازم و ضروری است. چنان‌که قرآن در این زمینه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَّا عَنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (آل عمران/ ۱۱۸)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم

اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید. آنها از هرگونه شرّ و فسادی درباره شما، کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از سخنانشان آشکار شده؛ و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهم‌تر است. ما آیات (و راه‌های پیشگیری از شرّ آنها) را برای شما بیان کردیم، اگر بیاندیشید». در این آیه، بر حفظ اسرار جامعه و محرم قرار ندادن بیگانگان تأکید شده و رازداری امری مبتنی بر عقل شمرده شده است؛ زیرا می‌فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ».

### ۳.۵ کوتاهی سخن

یکی از آثار عقل، کوتاهی سخن است. امام علی(ع) می‌فرماید: «إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ» (حکمت ۷۱)؛ «هرگاه عقل کامل شد، سخن اندک شود». پس رابطه مستقیمی بین کمال عقل و نقصان کلام وجود دارد. از این رو، هرچه عقل به مراتب بالای کمال دست یابد، در نتیجه انسان جز در مواقع لازم زبان به سخن گفتن نمی‌گشاید (ابن‌میثم، ۱۳۶۲: ج ۲۷۴/۵؛ مکارم، ۱۳۸۶: ج ۱۲/۲۵۴). بنابراین امام به پرهیز از پرگویی دعوت می‌کند: «طُوبَى لِمَنْ ... وَأَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ لِسَانِهِ» (حکمت ۱۲۳)؛ «خوشا به حال کسی که ... و زبانش را از زیاده-گویی نگاه می‌دارد»؛ زیرا در دیدگاه ایشان، پرگویی آثار سوء بسیاری در پی دارد: «وَمَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ، وَمَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ، وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ» (حکمت ۳۴۹)؛ «و هرکه پرسخن باشد، پرخطا گردد، و هرکه پرخطا باشد، کم‌حیا گردد، و هرکه کم‌حیا باشد، پرهیزگارش اندک شود، و هرکه پرهیزگارش اندک شود، دلش بمیرد، و هرکه دلش بمیرد، به آتش دوزخ درآید». یکی از این آثار سوء تحریک دشمنان است: «إِيَّاكَ وَ فُضُولَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يُظْهِرُ مِنْ عَيْبِكَ مَا بَطْنٌ وَ يُحَرِّكُ عَلَيْكَ مِنْ أَعْدَائِكَ مَا سَكَنَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۱۲)؛ «بر تو باد به دوری از اینکه در سخن زیاده‌روی کنی؛ زیرا که این کار آنچه از عیوب تو که پنهان است، آشکار می‌سازد و آنچه که از دشمنانت ساکن بوده است، به حرکت درمی‌آورد».

از آنجا که ارتکاب بخش عمده‌ای از گناهان به وسیله زبان صورت می‌گیرد و نیز ریشه بسیاری از دشمنیها از طریق زبان است، بنابراین، بهره‌گیری از عقل، موجب رهایی از آثار سوء و آفات ویرانگری است که پرگویی در پی دارد (مکارم، ۱۳۸۶: ج ۱۲/۲۶۷).

به این ترتیب، در دیدگاه امام علی(ع)، عاقل کنترل زبان خویش را در دست دارد؛ زیرا می‌فرماید: «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ، وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ» (حکمت ۴۰)؛ «زبان خردمند

پشت دل اوست، و دل بی‌خرد پشت زبان اوست». همچنین فرموده است: «قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ، وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ» (حکمت ۴۱)؛ «دل بی‌خرد در دهان اوست، و زبان خردمند در دل اوست». پس از پرگویی پرهیز می‌کند.

#### ۴.۵ دوستی با دیگران

دشمنی و دشمن‌تراشی موجب آسیب‌های گوناگونی برای فرد و جامعه می‌شود و گاه خسارت‌های جبران‌ناپذیری را بر هردو تحمیل می‌کند؛ چنان‌که هریک از ما در موارد گوناگون شاهد زیانهای ناشی از این امر در عرصه‌های مختلف بوده‌ایم! بنابراین حکم عقل آن است که تا بیشترین حد ممکن تلاش شود به جای دشمنی و درگیری، به دوستی و ارتباط و برقراری پیوند پردازیم (سیاوشی و فاضلیان، ۱۳۹۴: ۸۰). پس یکی از آثار عقل، دوستی با دیگران است که امام علی (ع) می‌فرماید: «التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ» (حکمت ۱۴۲)؛ «دوستی با دیگران، نیمی از خرد است». مراد از عقل در این کلام، تصرفات عقلی است که از باب مجاز و اطلاق سبب بر مسبب چنین استعمال شده است (ابن‌میثم، ۱۳۶۶: ۶۱۳؛ خوئی، بی‌تا: ۳۶۷). از تعبیر «نِصْفُ الْعَقْلِ»، این مطلب به دست می‌آید که انسان عاقل، به خاطر بهره‌مندی از عقل خویش، در روابط انسانی با هم‌نوعان خود، محبت و دوستی را محور معاشرت و رفتار با آنان قرار می‌دهد (مکارم، ۱۳۸۶: ج ۱۳/۱۵۹). دوستی با مردم، زمینه جذب قلوب را فراهم می‌آورد که منافع فراوانی به همراه دارد؛ زیرا انسان در رفع نیازهای زندگی محتاج به دیگران است و عقل در تصرفاتش در امور، بهترین و شایسته‌ترین روش را برمی‌گزیند که معاشرت نیکو و خوش‌برخوردی با مردم، لازمه این کار است (ابن‌میثم، ۱۳۶۲: ج ۵/۳۱۹).

از آنجا که پیامبر (ص) که حجت آشکار است، تمام اهداف رسالت خویش را در تکمیل مکارم اخلاقی معرفی می‌کند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (بزار، ۲۰۰۹: ج ۱۵/۳۶۴؛ بیهقی، ۱۴۲۴: ج ۱۰/۳۲۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰/۵۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۶۸/۳۸۲؛ نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۱/۱۸۷)؛ «من تنها برای تکمیل فضایل اخلاقی مبعوث شده‌ام»، عقل که حجت باطنی است، نیز باید کارکردی متناسب با همین هدف پیامبر (ص) در پیش گیرد؛ روشن است که انسان با تخلق به مکارم و فضایل اخلاقی، می‌تواند به سر منزل مقصود و کمال مطلوب انسانی دست یابد، چنان‌که پیامبر (ص) در این باره می‌فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ صِلَةً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عِبَادِهِ فَحَسْبُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ» (ورام، بی‌تا:

ج ۱۲۲/۲)؛ «خداوند متعال فضایل اخلاقی را وسیله ارتباطی میان خود و بندگانش قرار داده است، برای هریک از شما همین قدر کافی است که به اخلاقی چنگ زنید که به خدا ارتباط دارد».

## ۵.۵ عبرت گرفتن از گذشتگان

یکی از آثار عقل عبرت گرفتن است. امام علی(ع) تعقل در آثار پیشینیان را مایه عبرت گرفتن می‌داند: «أَ وَ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُرَدِّجٌ، وَ فِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبَصْرَةٌ وَ مُعْتَبَرٌ، إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (خطبه ۹۹)؛ «آیا در آثار پیشینیان جای خودداری از گناه نیست، و در حال پدران گذشته‌تان مایه بینش و پند و عبرت نیست، اگر خردمند باشید؟!». استفهام به کار رفته در این عبارت، استفهام انکاری است؛ یعنی از آن عبرت نگرفته‌اند (ابن میثم، ۱۳۶۲: ج ۵/۳). پس چنانچه عقل خود را به کار گیرند، ثمره آن عبرت گرفتن است.

همچنین امام در بیانی دیگر در این باره می‌فرماید: «وَ لَسْنُ عَمِيَّتِ آثَارُهُمْ وَ انْقَطَعَتْ أَخْبَارُهُمْ لَقَدْ رَجَعَتْ فِيهِمْ أَبْصَارُ الْعَبْرِ وَ سَمِعَتْ عَنْهُمْ آذَانَ الْعُقُولِ» (خطبه ۲۲۱)؛ «و اگر آثارشان ناپدید شده و اخبارشان از ما بریده، اما دیده‌های عبرت‌بین آنها را نگرسته، و گوش‌های خرد آیین زبان حال آنها را شنیده». یعنی اگرچه انسانهایی که در قید حیاتند، نمی‌توانند از نظر ظاهری با اموات ارتباط برقرار کنند، اما عقل انسان می‌تواند با گوش شنوای خود، صدای آنان را بشنود و از مواعظ و نصایح آنان پند گیرد (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ج ۲۲۹/۱۴). بنابراین زوال و ناپایداری نعمتهای دنیوی، تولد و مرگ، همگی این امور، همیشه همچون گذشته در حال تکرار است، اما عاقلان با مطالعه در حالات پیشینیان و جوامع گذشته، با درک نیازمندی خویش، خود را از خطا، زیان و خسرانی که گذشتگان را به هلاک کشاند، در امان می‌دارند (مکارم، ۱۳۸۶: ج ۱۶۶/۶).

نیز آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید: «إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ بِفَضْلِ الْقَضَاءِ " وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ" (غافر / ۷۸) شَهَدَ عَلَى ذَلِكِ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى، وَ سَلِمَ مِنْ عَلَائِقِ الدُّنْيَا» (نامه ۳)؛ «آن‌گاه که فرمان خدا به حکم نهایی صادر شود «و آنجاست که تبهکاران زیان بینند». شاهد این دادوستد خردی است که از بند هوی و هوس برهد و از وابستگیهای دنیا سالم بماند». یعنی برای اینکه عقل عبرت بین شود، باید از اسارت هوی و دوستی دنیا رهایی یابد. بنابراین باید پیش از مرگ، عقل را به کار گرفت، تا از مرگ و آثار گذشتگان

عبرت گیرد؛ زیرا هنگام مرگ، انسان با عقل کامل، عواقب کارهای خود را خواهد دید، چنان‌که امام درباره دنیاپرستان می‌فرماید:

قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ، وَوَلَّهَتْ عَلَيْهَا نَفْسَهُ، فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا. وَ لِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا، ... ثُمَّ إِذَا دَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وَوُلُجًا، فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَبَيْنَ مَنْطِقِهِ، وَإِنَّهُ لَبَسِينُ أَهْلِهِ يَنْظُرُ بَبْصَرِهِ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنِهِ عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ، وَبَقَاءٍ مِنْ لَبِّهِ، يُفَكِّرُ فِيهِمْ أَفْنَى عُمْرِهِ، وَ فِيهِمْ أَذْهَبَ دَهْرُهُ (خطبه ۱۰۹)؛

خواهشهای نفسانی پرده عقلش را دریده و دنیا دلش را میرانده، و جانش شیفته آن شده، از این رو بنده دنیا و بنده کسی که چیزی از آن در دست دارد، شود، ... آن‌گاه مرگ بیشتر و بیشتر در آنان راه یافت، و میان هریک از آنان و سخن گفتن فاصله افتاد. وی در میان اهل خانه‌اش (در حالی که در بستر مرگ افتاده)، در سلامت عقل و برجایی خرد، با چشم می‌بیند و با گوش می‌شنود. با خود می‌اندیشد که عمرش را در چه چیز تباہ کرده، و روزگارش را در چه راه به سر آورده؟!.

## ۶.۵ حفظ تجربه‌ها و پند گرفتن از آنها

یکی از آثار عقل سلیم آن است که به حفظ تجربه‌ها و پند گرفتن از آنها می‌پردازد. امام علی(ع) می‌فرماید: «وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَ خَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ» (نامه ۳۱)؛ «خردمندی حفظ تجربه‌هاست، و بهترین تجربیات آن است که تو را پند دهد». همچنین آن حضرت در نامه‌ای خطاب به ابوموسی اشعری، کسی را که از عقل و تجربه محروم ماند، شقی خطاب کرده است: «فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَ التَّجْرِيبَةِ» (نامه ۷۸)؛ «و بدبخت آن کس که از سود عقل و تجربه‌ای که او را داده‌اند، محروم بماند». یعنی عقل انسان بدون تجارب و داده‌های علمی کاری نمی‌تواند از پیش‌برد و بدون استفاده خواهد ماند؛ زیرا همه انسانها از قوه تعقل برخوردار هستند، اما بهره‌گیری از آن، نیازمند مقدماتی است که بعضی از آنها جزئی محسوس و برخی کلیاتی از نوع اولیات، یا تجربیات، یا مشهورات، یا ظنیات هستند (ابن‌میثم، ۱۳۶۲: ج ۵/۵). بنابراین عقل و علم با یکدیگر رابطه دارند، چنانچه در روایتی از امام کاظم(ع) آمده است: «يَا هِشَامُ، إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ، فَقَالَ: "وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ تُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ" (العنكبوت/ ۴۳)» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۱/۸۸)؛ «ای هشام! همانا عقل با علم است، پس خدا

فرموده است: "اینها مثالهایی است که ما برای مردم می‌زنیم، و جز اهل دانش آن را درک نمی‌کنند".

پس عقل از تجربیات جزئی، اصول کلی را استخراج می‌کند، تا در موارد مشابه مورد بهره‌برداری قرار دهد و با دفع ضررها، به بهترین سود و منفعت دست یابد (ابن میثم، ۱۳۶۲: ج ۵۱/۵؛ مکارم، ۱۳۸۶: ج ۶۳۹/۹). البته باید در نظر داشت در دیدگاه امام علی (ع)، دو نوع عقل؛ طبیعی و تجربی وجود دارد، چنان‌که می‌فرماید: «الْعَقْلُ عَقْلَانِ عَقْلُ الطَّبْعِ وَ عَقْلُ التَّجْرِیَةِ وَ كِلَاهُمَا يُؤَدِّي إِلَى الْمَنْفَعَةِ...» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۶۷۵)؛ «عقل دو نوع است: عقل طبیعی و عقل تجربی؛ و هر دو مایه سود است...». عقل طبیعی، یعنی عقلی که در نهاد انسان قرار دارد و عقل تجربی، یعنی عقلی که در اثر تجربه‌ها در انسان تقویت می‌شود و رشد می‌کند.<sup>۴</sup> بنابراین کسی که از تجربه‌ها در زندگی خویش بهره نگیرد، خود را از عقل تجربی خویش محروم ساخته است (جعفری، ۱۳۶۸: ج ۱۵۳/۱۷). به این ترتیب، یکی از مهم‌ترین آثار عقل که باعث شکوفایی آن نیز می‌شود، پند گرفتن از تجربه‌ها است.

## ۶. آثار عقل در ارتباط انسان با طبیعت و جهان

چنانچه انسان در ارتباط خود با طبیعت و جهان، عقل خود را به کار گیرد، ثمراتی در پی دارد که باعث تعامل بهتر با طبیعت و جهان می‌شود.

### ۱.۶ دل بردن از دنیا

در دیدگاه امام علی (ع)، عاقلان به واسطه عقل سلیم خویش، از دنیا طلبی و آثار سوء آن در امان بوده و به همین دلیل به دنیا دل نبسته و فریفته لذتهای زودگذر آن نمی‌شوند. امام علی (ع) می‌فرماید: «فَإِنَّهَا عِنْدَ ذَوِي الْعُقُولِ كَفَىءَ الظِّلِّ بَيْنَنَا تَرَاهُ سَابِغاً حَتَّى قَلَصَ وَ زَائِداً حَتَّى نَقَصَ» (خطبه ۶۳)؛ «آری، دنیا در نظر خردمندان مانند سایه بعد از ظهر است که هنوز پهن نشده جمع شود، و هنوز بلند نشده کوتاه گردد». تعبیر دنیا به «فیء» - که به معنای سایه بعد از زوال است - تعبیر لطیفی است که واقعیت این دنیا و متاع زوال پذیر آن را روشن می‌سازد (مکارم، ۱۳۸۶: ج ۳۵/۳). هرچند در عبارات زاهدان و گوشه‌نشینان و افراد منزوی از زندگی، دنیا پیوسته مذموم معرفی شده است و گاه در آیات و روایات نیز ذمّ و سرزنشهایی نسبت به آن صورت گرفته است؛ لیکن پیداست که همه این نکوهشها مربوط به جهت-

گیری نادرست افراد در دنیا است و ارتباطی با اصل وجود این دنیا ندارد؛ بلکه حتی ربطی با اصل فرصت و مهلتی که هرکس برای زندگی در این دنیا دارد، نیز ندارد. چه، این فرصت هدیه‌ای از جانب خداوند مهربان است، تا انسان در پرتو بهره‌مندی درست از آن، وارد مرحله اصلی زندگی خویش - که در جوار حضرت حق تعالی خواهد بود - بشود (سیاوشی و فاضلیان، ۱۳۹۴: ۸۳ و ۸۲). بنابراین خردمندان، دنیای فانی را به جای آخرت باقی بر نمی‌گزینند، بلکه زندگی دنیوی را در مسیر نیل به اهداف عالی انسانی به کار می‌گیرند (نقوی قاینی، بی‌تا: ج ۳۵۱/۷؛ جعفری، ۱۳۳۸: ج ۲۸۶/۱۰).

همچنین امام در بیانی دیگر، به خوبی اثر عقل را در دل بردن از دنیا، در قالب تشبیهی، چنین به تصویر می‌کشد: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا، وَالسَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا، يَهْوَى إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَاهِلُ، وَيَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ» (حکمت ۱۱۹)؛ «داستان دنیا داستان مار سمی است که پوست آن نرم است و سم کاری و کشنده در دل آن است. فریب خورده نادان بدان میل می‌کند، و خردمند عاقل از آن می‌پرهیزد». در این مثال، دو گروه مختلف از انسانها در مقابل هم قرار گرفته‌اند: یکی خردمندان که با رجوع به عقل خود، ظاهر و باطن دنیا را به خوبی شناخته و فریفته ظاهر پرفریب آن نشده و از باطن خطرناک آن غافل نمی‌گردند، و دیگری جاهلان که ظواهر فریبنده دنیا، آنان را از درک باطن آن غافل ساخته است (ر.ک: مکارم، ۱۳۸۶: ج ۷۱۱/۱۲).

## ۲.۶ پند گرفتن از مرگ و قیامت

در دیدگاه امام علی (ع) سرانجام مرگ و قیامت نصیب انسان خواهد شد، پس چنانچه عقل خود را به کار گیرد و از جهل پرهیز نماید، می‌تواند از آن پند گیرد: «وَبَادِرُوا الْمَوْتَ وَ غَمْرَاتِهِ وَ امْهَدُوا لَهُ قَبْلَ حُلُولِهِ، وَ اَعِدُّوا لَهُ قَبْلَ نَزُولِهِ فَإِنَّ الْغَايَةَ الْقِيَامَةَ، وَ كَفَى بِذَلِكَ وَاعِظًا لِمَنْ عَقَلَ وَ مُعْتَبَرًا لِمَنْ جَهَلَ» (خطبه ۱۹۰)؛ «پیش از فرارسیدن مرگ و سختیهایش خویشتن را آماده کنید، و پیش از آمدنش زمینه را فراهم سازید، و پیش از فرود آمدنش مهیا باشید؛ زیرا قیامت پایان کار است؛ و همین بس که خردمندان را اندرزگو و نادانان را درس عبرت باشد». یعنی در نهایت قیامت خواهد آمد که آغاز آن با مرگ است و مرگ در پند دادن به کسی که صاحب عقل باشد، کفایت می‌کند (نواب لاهیجانی، بی‌تا: ۲۱۷).

همانا مرگی که بین ما و آن، به جز ایست قلب و قطع نفس فاصله‌ای نیست، کفایت می‌کند برای انسان که او را پند دهد و از ارتکاب گناهان بازدارد و نسبت به عمل خیر،

حریص گرداند (دخیل، ۱۳۶۴: ج ۹۷/۲). بنابراین ظاهر مرگ و آمدنش بر این خلقت کامل که بنیانش محکم و با وضع عجیب و ترتیب لطیف ساخته شده است و از بین بردن آن، پند دهنده بلیغی است که انسانها را از پیروی هواهای نفسانی بازمی‌دارد و آنها را به جهان دیگر که کامل‌تر است، رهنمون می‌سازد (ابن‌میثم، ۱۳۶۲: ج ۴/۲۰۵ و ۲۰۶؛ خوئی، بی‌تا: ۲۷۶).

### ۳.۶ تأمین زندگی حلال

در دیدگاه امام علی(ع)، عاقل در جهت تأمین زندگی حلال گام برمی‌دارد. از این رو در سه ویژگی شاخص است: «وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرْمَةٌ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٌ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٌ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ» (حکمت ۳۹۰)؛ «و عاقل را نسزد که بکوشد جز در سه چیز: ترمیم امر معاش، یا برداشتن گامی در کار معاد، و یا لذت بردن از غیر حرام». «مَرْمَةٌ لِمَعَاشٍ» یعنی اصلاح معاش خود و تقویت آن (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ج ۱۹/۳۳۸؛ موسوی، ۱۳۷۶: ج ۵/۴۹۳؛ هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ج ۲۱/۴۷۹؛ حسینی شیرازی، بی‌تا: ج ۴/۴۵۱) برای زندگی دنیا (مغنیه، ۱۳۵۸: ج ۴/۴۴۷). «خُطْوَةٌ فِي مَعَادٍ» یعنی گام برداشتن برای تحصیل معارف و علمی که باعث اصلاح آخرتش می‌شود (حسینی شیرازی، بی‌تا: ج ۴/۴۵۱)، مانند عبادت و طاعت خدا (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ج ۱۹/۳۳۸؛ خوئی، بی‌تا: ۳۸۷)، رفتن به حج، و زیارت انبیا و ائمه(ع) (کاشانی، ۱۳۷۸: ج ۲/۸۰۵). «لَذَّةٌ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ» یعنی لذت یافتن در غیر فعل حرام (همان)، به طوری که نفس خود را با حدود حلال و حرام خدا آشنا کند (مغنیه، ۱۳۵۸: ج ۴/۴۴۷)، مانند ازدواج، یا دیدار دوست (حسینی شیرازی، بی‌تا: ج ۴/۴۵۱)، یا تفریحات سالم (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ج ۲۱/۴۷۹).

### ۷. نتیجه‌گیری

۱. انسانها در نهج البلاغه بسیار به بهره‌گیری از عقل خود و تعقل در امور مختلف توصیه می‌شوند و برای آن آثار مثبتی معرفی شده است. برخی از این آثار، به صورت مستقیم و برخی دیگر به صورت غیرمستقیم بیان شده‌اند که آثار غیرمستقیم از فحوای کلام امام علی(ع) قابل برداشت هستند.

۲. آثار عقل در ارتباط انسان با خدا؛ یعنی موهبت‌های الهی، و ثمراتی که به واسطه تعقل درباره خداوند و دستوراتش نصیب انسان می‌شود و او را به هدف نهایی که خداوند مقرر

داشته، می‌رساند، عبارتند از: فهم حقایق، درک دستورات دینی و عمل به آنها، هدایت یافتن، اعتراف به قدرت خداوند، و نجات یافتن.

۳. آثار عقل در ارتباط انسان با خود؛ یعنی مواردی که باعث بهره‌مندی از زندگی دنیا، ساماندهی آن و آماده شدن برای آخرت می‌شود، عبارتند از: قدرت تشخیص (تمییز حق از باطل)، سرکوبی هوای نفس، هر چیزی را در جای خود قرار دادن، و تدبیر امور.

۴. آثار عقل در ارتباط انسان با دیگران؛ یعنی مواردی که باعث تعامل بهتر با دیگران در زندگی اجتماعی می‌شود و انسانها را به یکدیگر نزدیک می‌گرداند، عبارتند از: پند گرفتن از تأدیب و آموزش، رازداری، کوتاهی سخن، دوستی با دیگران، عبرت گرفتن از گذشتگان، و حفظ تجربه‌ها و پند گرفتن از آنها.

۵. آثار عقل در ارتباط انسان با طبیعت و جهان؛ یعنی مواردی که باعث تعامل بهتر با طبیعت و جهان می‌شود؛ تا از آن در راستای رسیدن به هدف خود؛ یعنی سربلندی در آخرت استفاده نماید و دچار لغزش نشود، عبارتند از: دل بریدن از دنیا، پند گرفتن از مرگ و قیامت، و تأمین زندگی حلال.

## پی‌نوشت‌ها

۱. نک: خردگرایی در نهج البلاغه، نوشته علی محمد خادمی سید بنادکی، بررسی و تحلیل رابطه عقل و عاطفه در نهج البلاغه و استلزامات تربیتی آن، نوشته جهانبخش فلسفی جو، اعتبار عقل از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، نوشته ایران خانی، عقل و گستره شناخت آن از دیدگاه امام علی(ع) با تأکید بر نهج البلاغه، نوشته زینب علی عسکری، بررسی حوزه معنایی عقل در نهج البلاغه، نوشته نرگس یاوریان، عقلانیت از منظر نهج البلاغه، نوشته سیده زهرا امینی، و بررسی زمینه رشد تفکر و تعقل از منظر نهج البلاغه، نوشته معصومه دستواره.

۲. نک: «تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن»، نوشته حسین ملکی، «جایگاه عقل و تجربه در نهج البلاغه»، نوشته عبدالرحمن وائلی، ترجمه سید محمد حدادی، «سلامت عقل و روان از دیدگاه نهج البلاغه»، نوشته سالار منافی اناری، «عقل و فلسفه در نهج البلاغه»، نوشته مسعود امید، و «دعوت به تعقل و نشانه‌های عقل‌گرایی در نهج البلاغه»، نوشته کرم سیاوشی و سید جواد فاضلیان.

۳. البته مقاله «دعوت به تعقل و نشانه‌های عقل‌گرایی در نهج البلاغه»، به تعدادی از آثار عقل، اشاره کرده است، اما زاویه بحث کاملاً متفاوت است.

۴. همچنين در شعری منسوب به امام علی (ع) آمده است: «رأيت العقل عقليين / فمطبوع و مسموع / ولا ينفع مسموع اذا لم يك مطبوع / كما لا تنفع الشمس / وضوء العين ممنوع» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۷ و ۵۷۸). این روایت در نهج البلاغه این گونه نقل شده است: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ، وَ لَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ» (حکمت ۳۳۸).

## کتاب‌نامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران: تلاوت، ۱۳۸۸ش.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۳۳۷ش). شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۴ش). ثواب الأعمال، قم: شریف رضی.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). جمهره اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الأعظم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دارصادر.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۶ش). اختیار مصباح السالکین، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۲ش). شرح نهج البلاغه، بی‌جا: دفتر نشر کتاب.
- ازدی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷ش). کتاب الماء، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران؛ مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل.
- بزار، احمد بن عمرو (۲۰۰۹م). البحر الزخار، مدینه: مکتبه العلوم و الحکم.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۴ق). السنن الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ش). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (بی‌تا). غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، تهران: بی‌نا.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۸ش). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حجازی، فخرالدین و دیگران (۱۳۶۳ش). یادنامه دومین گنگره نهج البلاغه، تهران: وزارت ارشاد اسلامی؛ بنیاد نهج البلاغه.
- حراعلی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البت (ع) لاحیاء التراث.
- حسینی شیرازی، سید محمد (بی‌تا). توضیح نهج البلاغه، تهران: دار تراث الشیعه.

- خوانساری، محمد (۱۳۶۶ش). *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، تهران: دانشگاه تهران.
- خوئی، ابراهیم بن حسین (بی تا). *الدره النجفیة*، بی جا: بی نا.
- دخیل، علی محمد علی (۱۳۶۴ق). *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دارالمرتضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق: دارالقلم؛ بیروت: الدار الشامیه.
- سیاوشی، کرم و سید جواد فاضلیان (۱۳۹۴ش). «دعوت به تعقل و نشانه‌های عقل‌گرایی در نهج البلاغه»، *مجله پژوهشنامه نهج البلاغه*، شماره ۱۲.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۸ش). *نهج البلاغه*، ترجمه حسین استادولی، تهران: اسوه.
- صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتب.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- غروی، محمد (۱۳۶۵ش). *الأمثال و الحکم المستخرجه من نهج البلاغه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*، قم: دارالهجره.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق). *السواقی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۷۸ش). *تنبيه الغافلین و تذکره العارفين*، تهران: پیام حق.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش). *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ق). *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مدرس وحید، احمد (بی تا). *شرح نهج البلاغه*، قم: احمد مدرس وحید (مؤلف).
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۵۸ق). *فی ظلال نهج البلاغه*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش). *پیام امام امیرالمؤمنین (ع)*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی، سید عباس (۱۳۷۶ق). *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دارالرسول الاکرم؛ دارالمحججه البيضاء.
- نقوی قاینی خراسانی، سید محمدتقی (بی تا). *مفتاح السعاده فی شرح نهج البلاغه*، تهران: مکتبه المصطفوی.
- نواب لاهیجانی، میرزا محمدباقر (بی تا). *شرح نهج البلاغه*، تهران: اخوان کتابچی.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل‌البت (ع) لاحیاء التراث.
- ورام بن ابی فراس (بی تا). *مجموعه ورام*، قم: مکتبه الفقیه.
- هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله (۱۳۵۸ش). *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، تهران: مکتبه الاسلامیه.